

حسن امینی (ارزگانی)¹

همراه: 09353954645

رویه علامه طباطبائی در وادی عمل و سلوک

چکیده

علامه طباطبائی، در این نوشتار به عنوان نماینده نحله نجف مطرح است. مشایخ ایشان از طریق میرزا علی آقا قاضی تبریزی به ملا حسینی همدانی و در نهایت به آقاسید علی شوشتری، می‌رسد. در واقع رویه‌ای که به وی مستند است، به نحله نجف نیز مستند می‌باشد. چون علامه مورد قبول حوزه‌های علمیه شیعه بوده است، این مسئله مطرح است که رویه علامه در وادی عمل و سلوک چه بوده؟ آنچه از تفسیر المیزان و دیگر آثار علامه به دست می‌آید، این است که رویه اصلی علامه، معرفت نفس بوده است؛ اما برای رسیدن به آن، بر مراقبه و گاهی بر محاسبه و مراقبه تاکید بسیار داشته است؛ چون معرفت نفس، جز از راه مراقبه به دست آمدنی نیست؛ لذا ایشان در وادی عمل بر مراقبه و درجات آن تاکید کرده است.

کلیدواژه‌ها: رویه علامه، نحله نجف، معرفت نفس، مراقبه، محاسبه، درجات مراقبه.

¹. محقق و پژوهشگر دائرة المعارف علوم عقلی، وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

طرح مسئله

عرفان اسلامی به عرفان نظری و عملی تقسیم شدنی است (یزدان پناه، مبانی و اصول عرفان نظری، 1388، ص 61-62). علم عرفان نظری، علمی است که به تبیین حقایق و معارف توحیدی یعنی وحدت شخصی وجود و لوازم آن پرداخته است.¹ علم عرفان عملی ناظر به مقامات و احوال آدمی در وادی عمل و سیر سلوک است به قصد قرب حق تعالی. مقصود از عمل اعم است از اعمال ظاهری و باطنی. در عرفان عملی از اعمال باطنی به معاملات قلبی یاد می‌شود. به تعبیری دیگر در عرفان عملی از این بحث می‌شود که گام نهادن در کدام راه و انجام دادن چه اعمالی می‌تواند انسان را از قیود جزئی امکانی رها سازد و از چاه تاریک طبیعت و نفس اماره برون بیاورد و موجب قرب وی به حق تعالی شود (همان، ص 62). خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین، منازل و مقامات عرفانی را در صد منزل بیان کرده است. ایشان صد منزل را در ده قسم کلی قرار داده است: (1) قسم ابواب؛ (2) قم بدایات؛ (3) قسم معاملات؛ (4) قسم اخلاق؛ (5) قسم اودیه؛ (6) قسم اصول؛ (7) قسم احوال؛ (8) قسم ولایات؛ (9) قسم نهایات؛ (10) قسم حقایق (نک: قاسانی، عبد الرزاق، شرح منازل السائرین خواجه عبد الله انصاری، 1381) کتاب یادشده با شرح عبدالرزاق کاشانی، از کتابهای معتبر در زمینه علم عرفان عملی است که در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شود. اما در طول تاریخ عرفان، عرفان عملی، با تطورات و تحولات بسیاری مواجه بوده است. فرقه‌های بسیاری در این رابطه شکل گرفته‌اند؛ چه بسا هر فرقه‌ای رویه ویژه‌ای را ابداع کرده‌اند. لذا این دغدغه در حوزه‌های علمیه امامیه به صورت جدی مطرح بوده است که رویه مورد قبول عرفای شیعه، در وادی سلوک و عمل چیست؟ نحله‌ای که منتسب به عالمان شیعی است و تا حدودی مورد قبول آنان هستند، نحله نجف است. علامه طباطبایی که مورد قبول حوزه‌های علمیه شیعه است (و آثار او مورد استفاده بسیاری از حوزویان و محققان و پژوهشگران قرار دارد)، منتسب به این نحله است. با توجه به این امر رویه علامه در وادی سلوک و عمل مختص به علامه نخواهد بود، بلکه مستند به کل نحله نجف خواهد بود. لذا این پرسش مطرح است که رویه علامه به عنوان نماینده نحله نجف در وادی سلوک و

¹. بنابر آنچه گذشت علم عرفان نظری عبارت است از: ترجمه و تعبیر حقایق و معارف توحیدی، یعنی وحدت شخصی وجود و لوازم آن که عارف از راه

شهود، در نهایی ترین مرحله آن، به دست آورده باشد؛ شهودی که معمولاً در پی ریاضت و عشق حاصل می‌شود. (یزدان پناه، سید یدالله، مبانی و اصول

عمل چه بوده است؟ این نوشتار، پاسخ کوتاه به پرسش یاد شده است. ناگفته نماند که به جهت ضرورت مقام بحث، این نوشتار، رویه علامه را بیشتر با نقل قول مستقیم، به وی مستند ساخته است. اما در ابتدا به معرف نحله نجف یعنی به معرفی سلسله‌ای پرداخته است که علامه حلقه‌ای از آن و مستند به آن است،

نحله نجف

نحله نجف، نحله‌ای در مقابل نحله‌ها و فرقه‌های دیگر تصوف و عرفان نیست؛ اما هیچ کدام از مشایخ آن، فرقه خاصی را تأسیس نکرده است؛ ولی چون این دسته از عرفا، شیعی بوده‌اند، طریقه آنها از نظر پیروان مذهب جعفری بسیار مهم است.

مقصود از نحله نجف، آن دسته از اهل معرفت هستند که مشایخ آنان به ملا حسینقلی همدانی و استادش آقاسید علی شوشتری و در نهایت به مردی ناشناسی به نام جولا (بافنده) می‌رسند. سلسله عرفای شیعه در صد سال اخیر، غالباً به آقای سید علی شوشتری منتهی می‌شوند. در اینجا ناگزیریم که برخی از مشایخ معروف این نحله را به اختصار نام ببریم. برخی از مشایخ معروف این نحله، عبارتند از آقاسید علی شوشتری، ملا حسینقلی همدانی، مرحوم حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی، مرحوم آقاسید احمد کربلائی تهرانی، مرحوم آقاسید محمدسعید حبّوبی، مرحوم حاج شیخ محمد بهاری، میرزا علی‌آقا قاضی تبریزی و علامه طباطبایی. با توجه به آنچه اکنون بیان کردیم، علامه طباطبایی (که شخصیت مورد قبول حوزه‌های علمیه و عالمان دینی شیعی است)، از عرفایی است که به واسطه میرزا علی‌آقا قاضی تبریزی به سید احمد کربلایی و بعد به ملا حسینقلی همدانی و به آقاسید علی شوشتری می‌رسد و جزء نحله نجف به شمار می‌آید؛ البته نحله نجف در نهایت به جولا (بافنده) می‌رسد. (نک: علامه طباطبایی، رساله لبالب، 1389: ص 121-122)

همان گونه که اشاره شد، نحله نجف به سید علی شوشتری و او به فردی ناشناسی می‌رسد که از او به نام جولا یاد کرده‌اند. در اینجا خوب است به اتفاقی که در شوشتر برای سید علی شوشتری رخ داده و او با شخصی به نام جولا ارتباط پیدا کرده است از زبان علامه طباطبایی و قلم سید حسینی تهرانی (شاگرد علامه طباطبایی) بیان کنیم:

در حدود متجاوز از یکصد سال پیش در شوشتر عالمی جلیل القدر مصدر قضاء و مراجعات عامه بوده است به نام آقاسید علی شوشتری. ایشان مانند سایر علمای اعلام به تصدی امور عامه از تدریس و قضاء و مرجعیت اشتغال داشته‌اند. یک روز ناگهان کسی در منزل را می‌زند، وقتی که از او سؤال می‌شود می‌گوید: در را باز کن کسی با شما کاری دارد. مرحوم آقاسید علی وقتی در را باز می‌کند می‌بیند شخص جولائی (یافته‌ای) است، می‌گوید: چکار دارید؟ مرد جولا در پاسخ می‌گوید: فلان حکمی را که نموده‌اید طبق دعوی شهود به ملکیت فلان ملک برای فلان کس، صحیح نیست. آن ملک متعلق به طفل صغیر یتیمی است و قباله آن در فلان محل، دفن است.

این راهی را که شما در پیش گرفته‌اید صحیح نیست و راه شما این نیست. آیه الله شوشتری در جواب می‌گوید: مگر من خطا رفته‌ام؟ جولا می‌گوید: سخن همان است که گفتم. این را می‌گوید و می‌رود. آیه الله در فکر فرو می‌رود این مرد که بود؟ و چه سخنی گفت؟ در صدد تحقیق برمی‌آید، معلوم می‌شود که در همان محل قباله ملک طفل یتیم مدفون است و شهود بر ملکیت فلان، شاهد زور بوده‌اند. بسیار بر خود می‌ترسد و با خود می‌گوید: مبدا بسیاری از حکمهایی را که داده‌ایم از این قبیل بوده باشد، و وحشت و هراس او را در می‌گیرد. در شب بعد همان موقع جولا در می‌زند و می‌گوید: آقا سید علی شوشتری راه این نیست که شما می‌روید. و در شب سوم نیز عین واقعه به همین کیفیت تکرار می‌شود و جولا می‌گوید: معطل نشوید، فوراً تمام اثاث البیت را جمع نموده، خانه را بفروشید و به نجف اشرف مشرف شوید و وظائفی را که به شما گفته‌ام انجام دهید، و پس از شش ماه در وادی السلام نجف اشرف به انتظار من باشید.¹

مرحوم شوشتری بی‌درنگ مشغول انجام دستورات می‌گردد، خانه را می‌فروشد و اثاث البیت را جمع‌آوری نموده و تجهیز حرکت خود را به نجف اشرف می‌کند. در اولین حله‌ای که وارد نجف می‌شود در وادی السلام هنگام طلوع آفتاب، مرد جولا را می‌بیند که گوئی از زمین جوشیده و در برابرش حاضر گردید و دستوراتی داده و پنهان شد. مرحوم شوشتری وارد نجف اشرف می‌شوند و طبق دستورات جولا عمل می‌کنند تا می‌رسند به درجه و مقامی که قابل بیان و ذکر نیست. - رضوان الله علیه و سلام الله علیه ((طباطبایی، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب (طبع قدیم)، بی‌تا، ص 146 - 148).

¹. همان، ص 148.

آقاسید علی شوشتری، با شیخ مرتضی انصاری (ره) معاصر بوده است. سید مذکور در طول هفته در درس فقه شیخ انصاری و شیخ نیز پنجشنبه‌ها در درس اخلاق سید حاضر می‌شدند. بعد از فوت شیخ انصاری، سید به جای شیخ انصاری، بر مسند تدریس تکیه می‌زند؛ اما طولی نکشید که (بعد از شش ماه) وی فوت می‌کند. بعد از سید، شاگرد او، ملا حسینقلی همدانی، به جای وی به تدریس می‌پردازد (نک: همان: ص 122).

ملا حسینقلی همدانی، مرد پارسا، شاگرد شیخ انصاری و شاگرد سید علی شوشتری و مورد قبول خاص و عام بود. او شاگردان بسیاری را در حوزه عرفان تربیت کرد؛ از جمله شاگردان معروف او، حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی، مرحوم آقاسید احمد کربلانی تهرانی، و مرحوم آقاسید محمد سعید حبّویی و مرحوم حاج شیخ محمد بهاری هستند (نک: همان: ص 122-123).

میرزا علی آقا قاضی تبریزی شاگرد سید احمد کربلایی بود و علامه طباطبایی، از شاگردان میرزا علی آقا قاضی تبریزی بوده است. آنچه در میان این سلسله مسلم بوده و از ملا حسینقلی همدانی توسط علی آقا قاضی به علامه منتقل شده است، تعمق در نفس و معرفت آن است. (نک: همان: ص 124) بعداً خواهد آمد که از منظر ایشان، معرفت نفس، بدون مراقبه به دست نمی‌آید. نگارنده، معرفت نفس را از منظر عارفان مسلمان و از جمله علامه طباطبایی، در نوشتار مستقلی توضیح داده است (نک: امینی، حسن، «معرفت نفس طریقی برای رسیدن به معنویت متعالی» مطالعات معنوی (علمی - ترویجی)، 1397 شماره 26، ص 125-147).

طبق آنچه معروف است، آیت ا... بهجت (ره) از شاگردان علی آقا قاضی تبریزی (ره) و حضرت امام خمینی (ره) از شاگردان جوادآقا ملکی تبریزی (ره)¹ بوده‌اند که در نهایت رویه اینان در نفی خواطر و تقویت نفس و معرفت آن نیز با رویه علامه طباطبایی باید یکی باشد؛ چون همه آنان در نهایت به ملاحسینقلی همدانی می‌رسند. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی کتابی به نام «المراقبات» دارد که همه کتاب در باره مراقبه است و علامه طباطبایی مقدمه بر آن نگاشته و سفارش به خواندن آن نموده است. بنابراین رویه میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

¹ . مؤلف [جوادآقا ملکی تبریزی مؤلف رساله لقاء الله] از شاگردان معروف عارف نامی آخوند ملا حسینقلی همدانی و استاد امام خمینی است. امام راحل برای این استاد بزرگوارش احترام و قدر و مقام خاص قائل بوده و در نوشته‌هایش از او با احترام یاد می‌کند و خواندن کتابهایش را توصیه می‌فرماید. (جواد آقا ملکی تبریزی و دیگران، رساله لقاء الله جوادآقا ملکی تبریزی و امام خمینی و فیض کاشانی، 1385، [پیشگفتار]: ص 8)

نیز استمرار مراقبه بوده است. این رویه از طریق وی به ملاحسینقلی همدانی و از طریق او به سید علی شوشتری می‌رسد.

شاگردان ملا حسینقلی همدانی که از علما و بسیاری از آنان مجتهد در اصول و فقه بوده‌اند، روش وی را کاملاً منطبق با متون دینی و شریعت یافته‌اند. علامه طباطبایی تعمق در نفس را برای رسیدن به معرفت آن و در نهایت به معرفت شهودی پروردگار لازم می‌داند که سالک باید هر روز در زمان معین به آن بپردازد. (همان: ص 124) همان گونه که اشاره شد معرفت نفس بدون مراقبه حاصل نمی‌شود، لذا علامه بر مراقبه بسیار تاکید داشته است. در بعضی از عبارات به مشارطه و محاسبه نیز اشاره کرده است.

مشارطه، مراقبه، محاسبه

از منظر آنان برای رسیدن به معرفت نفس¹ و رسیدن به آن و عبور از آن، به مراقبه، مشارطه و محاسبه است نیاز است. مشارطه قبل از عمل و مراقبه در حین عمل و محاسبه پس از عمل مطرح است. علامه صرفاً تعریفی از مشارطه ارائه داده است. او در دستورالعملها بیشتر بر مراقبه و محاسبه تاکید داشته است. وی گاهی محاسبه را در ضمن مراقبه بیان داشته است. به نظر می‌آید مرتبه مشارطه چون قبل از عمل و مندرج در توبه است، در توصیه‌های علامه به صورت مفروض در نظر گرفته شده است؛ چنانکه در پاسخ نامه اول به توبه سفارش شده است. در هر صورت، در این نوشتار در حدی که در بیان علامه آمده است پرداخته می‌شود. در بیان علامه بیشترین تاکید بر مراقبه است. البته محاسبه و مراقبه، هر دو، از آثار توبه است. اگر محابه و مراقبه استمرار نداشته باشد، انسان دو باره در دام امیال نفس اماره گرفتار می‌شود. نکته شایان توجه این است که مراقبه در منازل و مقامات نهایی نیز مطرح است که سالک باید مراقب احوالات خودش باشد و گرنه در چاه تاریک نفس سقوط خواهد کرد لذا علامه بر آن تاکید داشته است که همه چیز مراقبه است. نخست لازم است به صورت اجمال، تعریفی از هر کدام از مشارطه و مراقبه و محاسبه ارائه بدهیم:

¹. علامه در باره معرفت نفس در تفسیر المیزان به تفصیل پرداخته است (علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، 1371، ج 6: ص 190). نگارنده

دیدگاه علامه را در مقاله‌ای به نام «معرفت نفس طریقی برای رسیدن به معنویت متعالی» تبیین کرده است. (نک: مطالعات معنوی، دو فصلنامه علمی -

مشارطه

همانگونه که قبلاً اشاره شد مشارطه قبل از عمل مطرح است. به تعبیری مشارطه آن است که انسان پیش از شروع به کار و عمل، با خودش شرط و تعهد کند که به دستورات دین عمل کند به یک معنا واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند. به تعبیری با خود عهد نماید که از راه مستقیمی که شارع بیان کرده، خارج نشود. خواسته‌های حق تعالی را، بر خواسته‌های خود و رضای او را بر رضای خود مقدم نماید و در هیچ حالی و شرایطی از خداوند و آخرت غافل نگردد.

مراقبه

مراقبه هنگام عمل مطرح است. مراقبه آن است که آدمی هنگام عمل، به خداوند و دستورات دین او توجه داشته باشد و بر طبق دستورات دین او عمل نماید. در همه شرایط خودش در محضر خداوند احساس کند تا همواره طبق دستورات دین وی عمل نماید. همواره مواظب نفس اماره و خواسته‌های منفی آن باشد تا مبادا به مقتضای آنها عمل کند؛ به سخن علامه «کشیک نفس کشد که مبادا از فرمان و خواسته مولا، سر باز زند و راه دگر گیرد و عصیان ورزد و به لهو و لعب پردازد. [علامه طباطبایی در ضمن مراقبه، به محاسبه هم اشاره کرده و در بند بعدی به صورت مستقل آن را بیان نموده است]

محاسبه

همان گون که پیش از این گذشت، محاسبه پس از عمل در پایان کارها مطرح است. به بیان علامه، محاسبه آن است که از خویشتن حساب کشد که فکر و فعل خود به چه صرف کرده و اوقات را چگونه به سر آورده است؟ پس از آن که به کاری پرداخت و وقتی و فرصتی گذشت آن را ارزیابی کند و با معیار شریعت آن را بسنجد تا فایده و ضرر آن را بفهمد. انسان بر کارهای پسندیده، خدا را سپاس گوید که به او توفیق داده است و از کارهای زشت و گناه، استغفار می‌کند خلاصه آدمی در کارهایی که روز انجام می‌دهد، فکر کند؛ آنها را از نظر بگذراند؛ هر کدام را مطابق رضای خدا انجام داده شکر کند و هر کدام را بر خلاف رضای خدا و بر طبق و مقتضای امیال نفس انجام داده یعنی با خدوند و دستورات او مخالفت کرده، استغفار نماید (طباطبایی محمد حسین، رساله لب اللباب (طبع جدید)، 1389، ص 165)

همانگونه که پیش از این اشاره شد، رویه علامه معرفت نفس بوده است و راه رسیدن به آن را مراقبه و محاسبه دانسته است. کار روحی و ریاضت اولیه و مراقبه و محاسبه، باعث می‌شود که روزنه‌هایی از ملکوت باز شود؛ به

تعبیر شیخ اشراق سوانح نوریه را بچشم ببیند. اما سوانح نوریه قرار است طلّیعه باشد. نباید در آنها بماند. گاهی حال خوشی دست می‌دهد. اینها کافی نیست. باید در اثر استمرار مراقبه، آن را به استواری تبدیل کند. سالک در مسیر سلوک گاهی دچار قبض می‌شود و گاهی دچار بسط و حال خوش. باید به گونه‌ای به مراقبه ادامه دهد و استقامت بورزد تا سوانح و اشراقات الهی در جان بنشیند و به معنای حقیقی جزء خود جان شود؛ به تعبیر در جان متمکن شود و ملکه شود. لذا علامه در برخی عبارات و دستورات سلوکی برای بعضی از سالکان بر استمرار مراقبه تأکید بیشتر داشته است و محاسبه را در ضمن آن بیان نموده است که این نوشتار به اختصار به اهمیت مراقبه و مراتب آن از منظر علامه اهتمام ورزیده است. مراقبه نه تنها از منظر علامه در سلوک عملی و سیر انفسی مهم بوده است بلکه از منظر مشایخ او نیز مهم بوده است: «مَا طَرِيقُهُ تَرْبِيتُ آيَةِ الْحَقِّ أَقَايِ سَيِّدِ أَحْمَدِ كَرْبَلَائِيِّ طَبَقِ رَوِيَّةِ اسْتَاذِشَانِ مَرْحُومِ أَخُونْدِ مَلَا حَسِيْنَقَلِيِّ هَمْدَانِيِّ، مَعْرِفَتِ نَفْسِ بُوْدِهِ وَ بَرَايِ وَصُوْلِ بِهْ اَيْنِ مَرَامِ، مَرَاقَبَهُ رَا اَزْ اَهَمِّ اُمُوْرٍ مِیْ شَمْرْدِهْ اَنْد؛ وَ أَخُونْدِ شَاگَرْدِ آيَةِ الْحَقِّ وَ فَقِيهِ عَلِیْقَدْرِ مَرْحُومِ آقَا سَيِّدِ عَلِيِّ شَوْشْتَرِي اِسْتِ که ايشان استاد شیخ مرتضی انصاری در اخلاق و شاگرد ایشان در فقه بوده‌اند» (طباطبایی، محمد حسین، مهر تابان (طبع قدیم)، باقر العلوم علیه السلام، بی تا، ص 152).

در واقع بحث مراقبه و طریق سیر و سلوکی ملاحسینقلی همدانی که علامه در رساله سیر و سلوک به آن پرداخته و به برخی از سالکان توصیه کرده است، دستورالعملی است که خیلی بر روی آن تأکید کرده و گفته است، اُسّ و اساس کار و اول و آخر کار مراقبه است (همان، ص 152).

درجات مراقبه

مراقبه درجاتی دارد که علامه در باره درجات مراقبه می‌گوید:

اوّل درجه مراقبه اینست که سالک از محرّمات اجتناب کرده و تمامی واجبات را اتیان کند، و در این دو امر به هیچ وجه من الوجوه مسامحه نورزد.

دوّم درجه، آنست که مراقبه را شدید نموده و سعی کند هر چه می‌کند برای رضای خدا باشد و از اموری که لهُو و لعب نامیده می‌شود اجتناب نماید. و چون در این مرتبه اهتمام نمود برای او تمکّن پیدا می‌شود که دیگر خود را نباخته و این خودداری در او به سر حدّ ملکه برسد.

سوّم درجه، آنست که پروردگار جهان را پیوسته ناظر خود ببیند، و کم‌کم اذعان و اعتراف می‌نماید که خدای متعال در همه جا حاضر و ناظر و نگران همه مخلوقات است. و این مراقبه در تمام حالات و در همه اوقات باید رعایت شود.

چهارم درجه، مرتبه‌ای است از این عالی‌تر و کامل‌تر و آن اینست که خودش خدای را حاضر و ناظر ببیند و به طور اجمال مشاهده جمال الهی نماید. و اشاره به این دو مرتبه اخیر از مراقبه است. وصیّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابی ذرّ غفاری رضوان الله علیه: «عبد الله کأنّک تراه، فان لم تکن تراه فأنّه یراک.» (طباطبایی، رساله لب اللباب (طبع جدید)، 1389، ص 119-120).

علامه در مراقبه نوع سوم و چهارم توصیه کرده است که آدمی همیشه خدا را یاد کند. او در مرحله سوم مراقبه توصیه کرده است که آدمی خدا ناظر بداند اما در مرحله چهارم آدمی با اشراقات و سوانحی غیبی مواجه شهودی پیدا می‌کند. او می‌گوید انسان در مرحله چهارم با برخی تجلیات اسمائی او مواجه می‌شود و تجلیات اسمائی را شهود می‌کند. شهود فراتر از این است که انسان خدا را حاضر بداند و یا حضور خداوند را احساس کند.

طلبه‌ای در زمان حیات علامه از او دستورات سلوکی می‌طلبد. او در این زمینه چندین نامه برای علامه می‌نویسد و علامه به برخی از نامه‌ها پاسخ می‌دهد و توصیه‌های سلوکی می‌نماید. برخی نامه‌ها و پاسخها در اخیر لب اللباب آمده است که اکنون در اینجا عین نامه اول و پاسخهای علامه آورده می‌شود که به ایشان می‌گوید باید مراقبه داشته باشید. برخی نامه‌ها در دسترس بوده و برخی در دسترس نبوده است. متن نامه اول آقای تهرانی در آخر رساله لب اللباب آورده است و ظاهراً ایشان نامه‌های دیگر را در اختیار نداشته است صرفاً پاسخهای علامه را در اختیار داشته است. علامه در پاسخ نامه اول، مراقبه نوع اول را توصیه می‌کند و در پاسخ نامه دوم مراقبه نوع سوم را توصیه می‌نماید. نگارنده ترجیح می‌دهد که عین متن نامه و پاسخهای علامه را در اختیار خوانندگان قرار دهد:

نامه اول: سلامّ علیکم و رحمه الله و برکاته. کوتاه سخن آن‌که جوانی هستم 22 ساله، میزان تحصیل پنجم ریاضی. اشتغالات فعلی تحصیلات حوزه قم حدود لمعه اصول الفقه. آخوندزاده. محیط زیست: دو سال سربازی در تهران، شش سال کودکی در قم، تحصیلات اولیه و بیشتر تحصیلات دبیرستان نیز در قم، چند سالی کرمانشاه. چنین تشخیص می‌دهم که تنها ممکن است شما باشید که به این سؤال من پاسخ دهید. در محیط و

شرایطی که زندگی می‌کنم هوای نفس و آمال و آرزوها بر من تسلط فراوانی دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب آن شده‌اند که مرا از حرکت به سوی الله، و حرکت در مسیر استعداد خود، بازداشته و می‌دارند.

درخواستی که از شما دارم: برای من بفرمایید بدانم به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم و این طلسم شوم را که همگان گرفتار آن‌اند، بشکنم و سعادت بر من حکومت کند؟ یادآور می‌شوم: نصیحت نمی‌خواهم والا دیگران ادعای ناصحیت فراوان دارند.

دستورات عملی برای پیروزی لازم دارم. همان گونه که شما در تحصیلات خود در نجف، استاد فلسفه و عرفان داشتید؛ همان شخصی که تسلط به فلسفه اشراق داشت.

باز هم خاطرنشان می‌سازم که نویسنده با خود فکر می‌کند که شفاهاً موفق به پاسخ این سؤال نمی‌شود. وانگهی شرم دارم که بیهوده وقت گران‌مایه شما را بگیرم. لذا تقاضا دارم، پدرا نه چنانچه صلاح می‌دانید و بر این موضوع من می‌توانید اصالتی قائل شوید، مرا کمک کنید. در صورت منفی بودن پاسخ، به فکر ناقص من لبخند نزنید و مخفیانه نامه را پاره کنید و مرا نیز به حال خود واگذارید. متشکرم. 1355 / 10 / 23 (طباطبایی، رساله لب اللباب (طبع جدید)، 1389، ص 362 - 363).

جواب علامه به نامه اول

السلام علیکم. برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در پشت ورقه مرقوم داشته‌اید، لازم است همتی برآورده، توبه‌ای نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز که طرف صبح از خواب بیدار می‌شوید، قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش آید، رضای خدا - عزاسمه - را مراعات خواهم کرد. آن وقت در سر هر کاری که می‌خواهید انجام دهید نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد، انجام نخواهید داد، هر چه باشد. همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه خواهید داد و وقت خواب، چهار پنج دقیقه‌ای در کارهایی که روز انجام داده‌اید فکر کرده، یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته شکری بکنید و هر کدام تخلف شده استغفاری بکنید. این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگر چه در بادی حال سخت و در ذائقه نفس تلخ می‌باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است. و هر شب پیش از خواب اگر توانستید سُوْر مسبحات یعنی: سوره «حدید» و «حشر» و «صف»

و «جمعه» و «تغابن» را بخوانید و اگر نتوانستید، تنها سوره حشر را بخوانید و پس از بیست روز از حال اشتغال، حالات خود را برای بنده در نامه بنویسید. ان شاء الله موفق خواهید بود. والسلام علیکم (طباطبایی، رساله لب اللباب (طبع جدید)، 1389، ص 362-363).

جواب علامه به نامه دوم

به عرض شریف می‌رساند نامه شریف دوم زیارت شد. قبلاً نیز یک نامه دیگری رسیده بود که تاکنون پاسخ آن نوشته نشده. اصولاً در زمستان گذشته در اثر کسالت مزاج و ناراحتی اعصاب، نه تنها نامه جناب عالی، بلکه نامه‌های زیاد دیگری که در این مدت رسیده، تا امروزها برای هیچ کدام نتوانسته‌ام جواب بنویسم. امروزها که کمی حالم رو به بهبودی است تدریجاً جواب می‌فرستم. به هر حال، عذر گذشته را می‌خواهم.

عرض کنم روشی که برای ما در همه حال و همه شرایط در حد ضرورت است، روش بندگی و به عبارت دیگر روش خداشناسی است و راه آن طبق آنچه از کتاب و سنت برمی‌آید، همانا یاد خدا و امتثال تکالیف عملی است؛ یعنی همان مراقبه و محاسبه است که در نامه اولی خدمتتان عرض شد.

فعلاً به این ترتیب که هر صبح که از خواب بیدار می‌شوید تصمیم بگیرید که خدا را فراموش نخواهید کرد. آن‌گاه به طور استمرار خود را در برابر خدا تصور کنید و شب، وقت خواب به حساب کارهای روز بپردازید. اگر غفلتی شده استغفار و توبیخ نفس و اگر نشده حمدی به خدا بکنید.

و ضمناً برای تقویت ذکر تا چهل روز، روزی هزار مرتبه طرف صبح با توجه تام، کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»* بگویید. «حال بندگی» که از این روش به دست می‌آید، الگو و مقیاس همه حالات زندگی است (طباطبایی، رساله لب اللباب (طبع جدید)، 1389، ص 368).

جواب علامه طباطبائی به نامه سوم

بسمه تعالی. برادر عزیز: حالتی که به شما رخ می‌دهد، حالت جذبه است. لازم است که به مراقبه بپردازید و با تمام قوا به سوی خدای متعال توجه کنید و خود را برابر حق ببینید و تصور کنید. و ضمناً روزانه اقلّاً با خدای خود - عزّ اسمّه - ساعتی خلوت کرده، به ذکر او مشغول باشید. با استخاره یکی از دو ذکر شریف «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» روزی 1000 مرتبه یا 1750 مرتبه) و الله (بدون حرف ندا، روزی 1500 مرتبه و اگر نتوانستید سه هزار مرتبه) مشغول شوید. و در خوردن و نوشیدن و حرف زدن و معاشرت و خواب، از افراط و تفریط پرهیزید و فرصت

را غنیمت شمارید؛ چنان‌که می‌فرماید: «أَنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ إِلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا وَ لَا تُعَرِّضُوا عَنْهَا» وفقكم الله و أیدکم انشاء الله (طباطبایی، رساله لب اللباب (طبع جدید)، 1389، ص 370).

سالک در اثر تداوم مراقبه نه تنها عقاید و اعمال او از لوث شرک و ریا پاک می‌شود و اعمال او با اخلاص عجین می‌گردد، بلکه طهارت و خلوص تمام عرصه حیات و ممات او را در برمی‌گیرد و بر ظاهر و باطن او چیره می‌شود: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». (نساء: 36) «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: 162). در ابتدا سالک به ریاضت و قدم به قدم و آهسته مسیر و طریق سلوک را طی می‌کند اما پس از زمانی با استمرار مراقبه با جذب راههای بسیاری و منازل فراوانی را سریع طی می‌کند.

سالک در مرحله چهارم مراقبه با برخی تجلیات اسمای الهی مواجه می‌شود. در ابتدا برای سالک «تعلق» به اسمای الهی، سپس «تخلق» و در نهایت «تحقق» به آنها مطرح است. اینکه چگونه انسان می‌تواند تخلق و تحقق به این اسماء پیدا کند، بسیار مهم است. سالک باید به خُلق الهی متخلق شود تا تخلق و بعد تحقق به اسمای الهی پیدا نماید. این امر بدون مراقبه مداوم حاصل شدنی نیست.

مراقبه باید به اندازه‌ای استمرار پیدا کند که مناسبت با ملکوت ایجاد شود. بوعلی در نمط نهم اشارات توضیح داده است که ابتدا سوانح می‌آید یعنی برقی می‌درخشد. بعد به سکینه تبدیل می‌شود. منظور وی این است که اگر به ریاضت و مراقبه ادامه دهد، تبدیل به سکینه می‌شود و سپس تبدیل به فنا می‌گردد. سکینه این است که مدتی مثلاً چند ماهی بماند و گرنه برقی می‌درخشد (کبرق الخاطف) و می‌رود. البته استمرار مراقبه جز با همت حاصل نمی‌شود.

نتیجه

عرفا در عرفان عملی، به بیان منازل و مقامات پرداخته‌اند. به عنوان مثال خواجه عبد الله انصاری در صد میدان و در منازل السائرین و فرغانی در منتهی المدارک و فناری در مصباح الانس، منازل و مقامات را بعضی به طور اجمال و بعضی به طور مفصل بیان کرده‌اند. آنچه از نظر عالمان امامیه مهم به نظر می‌آید این است که بدانند رویه علامه طباطبایی (که تا حدودی مورد قبول حوزه های علمیه شیعه بوده است و آثار او مورد استفاده عالمان شیعه قرار گرفته‌اند)، چگونه بوده است؟ رویه سلوکی که در این نوشتار به علامه مستند شده است،

محدود به ایشان نیست. علامه در این نوشتار نماینده نحله نجف یعنی نماینده سلسله عرفای شیعی است که از طریق شخصیت‌های مورد قبول حوزه‌های علمیه شیعه، به ملاحسینقلی و آقاعلی شوشتری می‌رسد. آنچه که از لابلای اندیشه علامه و دستورات سلوکی وی به دست می‌آید، این است که رویه سلوکی علامه معرفت نفس بوده است. اما رسیدن به آن، جز از راه مراقبه و محاسبه ناممکن دانسته شده است. لذا علامه در دستورات سلوکی بر مراقبه و محاسبه و درجات مراقبه تاکید بسیار ورزیده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

طباطبایی، محمد حسین، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب (طبع قدیم)، مشهد مقدس، چاپ هفتم. بی‌تا.

طباطبایی، محمد حسین، رساله لب اللباب به ضمیمه مصاحبات علامه سید محمد حسین طباطبائی (طبع جدید)، بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - قم، چاپ اول، 1389.

طباطبایی، محمد حسین، مهر تابان (طبع قدیم)، باقر العلوم علیه السلام - قم، چاپ اول، بی‌تا.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، 20 ج، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، 1371.

حسن‌زاده، صادق رساله لقاء الله ملکی تبریزی و امام خمینی و فیض کاشانی، با تحقیق و پیشگفتار صادق حسن‌زاده، قم، آل علی (ع)، چ 7، 1385.

امینی، حسن، «معرفت نفس طریقی برای رسیدن به معنویت متعالی» مطالعات معنوی (علمی - ترویجی)، پژوهشکده باقر العلوم، سال هفتم، نیمه دوم، شماره 26، 1397، ص 125-147.

کاشانی، عبد الرزاق، شرح منازل السائرین، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، 1381، چاپ دوم.

یزدان پناه، سید یدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، 1388.